

ساواکي شاهنشاهي به نمایندگی  
جمهوري اسلامي در دادگاه برلن

## گزارش دادرسي ايرج صدي در برلن

26 اوت - 29 سپتامبر 2003

\* ساواکي ساهنشاهي به نمايندگي جمهوري اسلامي در  
دادگاه برلن  
\* نوامبر 2003  
\* چاپ اول  
\* هزار نسخه  
\* انتشارات سازمان فدائيان خلق ايران

## فهرست

|    |                                              |
|----|----------------------------------------------|
| 5  | مقدمه                                        |
| 7  | اولین جلسه دادگاه سه شنبه 26 اوت 2003        |
| 7  | ادعائنامه‌ی دادستانی                         |
| 16 | اعترافات متهم                                |
| 21 | دومین جلسه دادگاه چهارشنبه 27 اوت 2003       |
| 21 | شهادت کمیسر پلیس                             |
| 22 | شهادت حسین یزدی                              |
| 24 | شهادت علی رضا قلی پور                        |
| 24 | شاهدت حسن خطائی                              |
| 27 | سومین جلسه دادگاه 4 چهارشنبه سپتامبر 2003    |
|    | شهادت هانس یواخیم تایس مسئول سا زمان         |
| 27 | اطلاعات داخلی آلمان                          |
| 28 | شهادت خانم الپانیان                          |
| 32 | شهادت فریدون صارمی                           |
| 33 | شهادت حسین جعفرزاده                          |
| 34 | شهادت مهدی شریف محمدی                        |
| 37 | چهارمین جلسه دادگاه چهارشنبه 10 سپتامبر 2003 |
| 37 | شهادت نصرت الله جهان شاهلو                   |
| 39 | شهادت سعید اکبرزاده                          |
| 39 | شهادت فریدون بیژن پور (فري کرمانشاهی)        |
| 42 | پنجمین جلسه دادگاه چهارشنبه 17 سپتامبر 2003  |
| 42 | شهادت محمود صبوری                            |
| 43 | شهادت خسرو حیدری                             |
| 44 | شهادت احمد مجد امین                          |
| 47 | ششمین جلسه دادگاه دوشنبه 22 سپتامبر 2003     |
| 47 | شهادت محمد شمس                               |
| 48 | کیفرخواست دادستانی                           |
| 52 | هفتمین جلسه دادگاه سه شنبه 23 سپتامبر 2003   |
| 52 | آخرین دفاع وکیل متهم                         |
| 53 | آخرین دفاع ایرج صدري                         |



## مقدمه

برای سومین بار دولت جمهوری اسلامی در برلن بر صندلی اتهام می‌نشینند. این بار نمایندگی جمهوری اسلامی را مسئول ساواک شاهنشاهی در برلن غربی به عهده دارد.

اولین بار در دادگاه می‌کونوس چهره‌ی واقعی جمهوری اسلامی در برابر یک دادگاه اروپایی در معرض دیده همگان قرار گرفت. در این دادرسی نشان داده شد که چطور ماموران امنیتی رژیم اطلاعات را جمع می‌کنند و چطور در اختیار گروه‌های ترور قرار می‌دهند و برنامه قتل مخالفین را به اجرا در می‌آورند. اما این بار در دادگاه صدري نه برنامه ریزی‌های قتل بلکه چگونگی جمع آوری خبر بود که افشا می‌شد. کار دادگاه رسیدگی به فعالیت‌های خبر و جاسوسی صدري بود، اما در سیر دادرسی فعالیت مداوم واواک اسلامی برای به خدمت گرفتن ساواکی‌های شاهنشاهی و موفقیت چشم‌گیرش در این کار نشان داده شد. علاوه بر آن سیر جلسات اجازه داد به گوشه‌هایی هر چند جزئی اما جدی فعالیت‌ها سلطنت طلبان نوری تابانده شود. از ایرانی‌هایی که به عنوان شاهد به دادگاه آمدند جز یک نفر بقیه یا در مرکز فعالیت‌های سلطنت طلبان بودند و مشروطه خواهان بودند و یا از نزدیک با آنها کار می‌کردند. یکی هم جاسوس ساواک بود و هم جاسوس اشتازی، سازمان امنیت آلمان دمکراتیک (آلمان شرقی)، دیگری از باجگیران معروف برلن بود که در زمان سفر شاه به برلن جزو چاق‌داران شاهنشاهی بود و به دانشجویان مخالف با چماق حمله کردند، این یکی جاکش بود و از گفتن شغل خود در دادگاه خود داری کرد و آن یکی رییس کمیته مشترک ضد

خرابكاري شاهنشاهي كه به گفته دوستانش از زمان انقلاب براي واواك اسلامي كار مي‌كند، اين يكي مسئول ساواك شاهنشاهي در هامبورك، آن يكي به قول خوش هم اكنون توسط ماموران مخفيش مشغول جمع آوري اطلاعات است، اگر اين يكي مفتخر است در دوران شاه توانسته به صندوق اسناد مخفي حزب توده دستبرد بزند و سعي كند آن‌ها را در اختيار سازمان‌هاي اطلاعاتي غربي قرار دهد ديگر سر بلند بود كه بعد از سال‌ها مبارزه در صف طرفدارن شوروي به فرمان شاهنشاه خاطرات نوشته است. اين يكي سازمان فرزندان وطن را درست كرده و آن يكي "سازمان مبارزان راه آزادي ايران" و چند نفرشان همراه با صديري سازمان خشم (خدا-شاه-ميهن) را.

با آن كه فعاليتهاي اطلاعاتي صديري از سال 1998 براي سلطنت طلبان از سال روشن بود، او تا هنگام دستگيري در سال 2003 به فعاليت خود ميان آن‌ها ادامه مي‌داد و حتي دادستاني آلمان در كيفر خواست خود از سهلانگاري آن‌ها سخن گفت. اين نوشته علاوه بر ترجمه كامل ادعنامه دادستاني حاوي گزارش جلسات دادگاه است. اين گزارش‌ها در زمان خود در چند نشریه در خارج کشور به چاپ رسيدند اين بار با تصحيح اشتباهات آن‌ها دوباره به چاپ مي‌رسند.

## اولین جلسه دادگاه سه شنبه 26 اوت 2003

شروع ساعت 9:30

شعبه 2 دادگاه عالی برلن برای رسیدگی به اتهام جاسوسی ایراج صدر در 26 اوت شروع به کار کرد. هیات قضات متشکل از وایسبرودت Weißbrodt رییس هیات قضات و آقای هس Hees و خانم شاف Schaaf بود. دادستانی از طرف دو دادستان از جمله برونو یوست (یوست نماینده دادستانی آلمان در دادگاه میکونوس و دادگاه حمید خرسند نیز بود) نمایندگی می‌شد. وکالت متهم را آقای بلودم Bloedom به عهده داشت. پی از رسمیت یافتن دادرسی ادعانه‌ی دادستانی توسط دادستان ارشد یوست قرائت شد.

### ادعانه‌ی دادستانی

#### دادستانی فدرال آلمان در دیوان عالی کشور

ایرج صدر

متولد 15 فوریه 1938 در تهران / ایران ساکن ...  
برلن دارای تابعیت ایرانی و آلمانی، محل خدمت

...

وکیل مدافع:

وکیل مدافع بلودوم Bloedom. ...

را متهم می‌کنم که

از 1991 تا 2002 در برلن، فرانکفورت، هامبورگ، هانوفر، گیسن و نقاط دیگر داخل و خارج آلمان برای سازمان اطلاعاتی یک قدرت خارجی فعالیت اطلاعاتی علیه جمهوری فدرال آلمان داشته است، و واقعیات، اشیاء یا اخبار را ارسال می‌کرده است.

متهم حداقل از 1991 تا 2002 در رابطه با وزارت اطلاعات و امنیت ایران (واواک) که به عنوان سازمان اطلاعاتی مستول تعقیب و مراقبت

اپوزیسیون می‌باشد بوده است. وی از این وزارت دستور می‌گرفته تا انجمن سراسری "سازمان ایرانیان مشروطه خواه" و همچنین سازمان مقدم بر آن و سازمان‌های بعدی آن را ساخت سازمانی سازمان‌های مختلف اپوزیسیون سلطنت طلب ایران و هم چنین اعضا و فعالیت‌های آنان و همچنین اعضای سابق ساواک سازمان امنیت سابق را زیر نظر داشته باشد و تعقیب کند. پس از این که فعالیت او در 1991 توسط یک عضو علی‌رتبه سازمان اطلاعات ایران و اوک به نام جمال مبینی شروع شد یک از اعضای ارشد با نام مستعار امیری مسئول او بود و سپس مسئول او از آغاز سال 1994 یکی از اعضای اوک فرستاده شده به برلن به نام حسن مرادی بود. بعد از اخراج حسن مرادی در رابطه با "حکم می‌کونوس" در آوریل 1997 متهم بخشی از فعالیت خود را از طریق تلفنی با تهران/ ایران و بخش دیگر را در ملاقات‌های خارج از آلمان انجام می‌داد.

متهم در انجام ماموریت‌های اطلاعاتی خود حداقل از اواسط 1991 به فعالیت‌های خود در سازمان برلن "شوای سلطنت طلبان مشروطه خواه" شدت بخشید. این گروه‌بندی اپوزیسیون ایرانیان مشروطه خواه از زمان انقلاب 1979 رژیم مستقر جمهوری اسلامی ایران را رد می‌کرد و در پی استقرار پادشاهی مشروطه در ایران است.

متهم برای این که ماموریت خود را قابل قبول پیش برد، هم در فعالیت‌های "سازمان ایرانیان مشروطه خواه" مجموعه‌ی سازمان‌های اپوزیسیون سلطنت طلب، در محل اقامتش برلن و هم در شهرهای متعدد دیگر مشارکت داشت. علاوه بر آن سعی کرد نزدیک‌ترین روابط را با اعضا و کادرهای سازمان‌های عضو "سازمان ایرانیان مشروطه خواه" و اعضای ساواک سابق برقرار کند، او در جلسات شرکت می‌کرد و به صحبت می‌پرداخت.

اطلاعاتی که متهم به طور مستقیم یا غیر مستقیم کسب می‌کرد را به یکی از افسران مسنول آن زمانش گزارش می‌داد. گزارش‌ها هر ماه حداقل یک یا دو بار به طور منظم به صورت کتبی از طریق فاکس یا از طریق شخصی - تا زمان اخراج حسن مرادی- و گاه‌گاهی از طریق تلفن ارسال می‌شد.

موارد زیرین از فعالیت‌های اطلاعاتی او مشخص شده است:

1. در یک نوشته‌ی تدوین شده در نوامبر 1991 متهم به طور مشروح در باره‌ی رهبر فعال سازمان‌های سلطنت طلب دکتر حسین یزدی گزارش داد. بعلاوه متهم -احتمالا در همین زمان و کاملا مشروح- همچنین در باره‌ی فعالین در میان سلطنت طلبان ویرجینا آلپانیان، داریوش همایون، دکتر نصرت‌الله جهانشاهلو، سید احمد عباسیان خراسانی، غلامرضا لطفی، محمد رضا میهنی، مرتضی نعمت پور، علی میر رئیسی. پری صفائی و مهدی شریف محمدی گزارش داد.
2. در نوامبر 1991 متهم برای ملاقات شخصی با جمال مبینی و دیگر مقامات عالی‌رتبه و اوک از طریق قبرس به ایران سفر کرد.
3. از 30 نوامبر تا اول دسامبر 1991 در یک کنگره‌ی مشروطه خواهان در فرانکفورت شرکت کرد. وی در این مورد در 1 و 26 دسامبر 1991 گزارش تهیه کرد.
4. از 24 دسامبر 1991 در یک جلسه‌ی اعضای ساواک در هتل رزیدنس در گیسن شرکت کرد و گزارش آن را بین 26 تا دسامبر 1991 و 22 فوریه 1992 کتبی ارسال کرد. به ویژه نام شرکت کنندگان و سیر جلسه و همچنین زمان و محل ملاقات‌های بعدی را گزارش کرد.

5. در 1 ژانویه 1992 از مهرداد خطائی؟؟ یکی از اعضای رهبری "سازمان ایرانیان مشروطه خواه" کتبا در خواست کرد تمامی انتشارات بعدی و دستورات سازمان را در اختیار او فرار داده شود.
6. کمی بعد از نوشته‌ی تدوین شده در 21 ژانویه 1992 متهم از افسر مسئولش در واواک با اشاره به هزینه‌های ایجاد شده تقاضای 10.000 دلار به عنوان: تنخواه‌گردان برای هزینه عملیات" نمود. و ارسال هزینه سفر به قبرس و تهران در ژانویه 1991 (مقایسه شود با شماره 2) و همچنین ارسال هزینه‌ی زمان بین بازگشت او به آلمان تا 21 ژانویه 1992. بعلاوه از جمله تقاضا کرد که برای او و خانواده‌اش برای سفر به ایران پاسپورت صادر شود و هزینه‌های مربوطه از دریافتی‌هایش کسر شود.
7. در 14 مارس 1992 در تبادل نظر اعضای ستاد موقت برای برگزاری کنگره کشوری مشروطه خواهان در روزهای بعد در فرانکفورت شرکت نمود و در این مورد در نوشته 29 مارس 1992 گزارش داد. در این نوشته او نتایج هر دو جلسه را در 14 و 15 مارس 1992 را گزارش کرد. بعلاوه او نام سه تن از اعضای سابق ساواک که مایل به بازگشت به ایران تحت شرایط مشخص هستند را ذکر کرد.
8. در 15 مارس 1992 در جلسه‌ی ستاد موقت برای برگزاری کنگره کشوری در فرانکفورت -ذکر شده در شماره 7- شرکت کرد. در این مورد در نوشته به تاریخ 25 مارس 1992 گزارش تدوین کرد. به ویژه نام شرکت کنندگان، سیر جلسه

و همچنین نتایج انتخابات انجام شده را اطلاع داد.

9. در يك گزارش ضميمه‌ي گزارش به تاريخ 25 مارس 1992 از افسر مافوقش در واواک در خواست کرد هزینه شرکت او در جلسه هامبورگ و فرانکفورت به مبلغ 510 مارک و هزینه‌هاي ديگر از جمله هزینه‌هاي ده بار تلفن به تهران در مدت زمان بين 21 ژانويه تا 21 مارس 1992 بالغ بر 466 مارک و همچنین حواله‌ي حساب باقي مانده مبلغ 6.910 مارک پرداخت شود. به ایجاد "حساب تنخواه‌گران" به مبلغ 10.00 دلار که در خواست کرده بود (مقایسه شود با شماره‌ي 6) دوباره اشاره کرده است.

10. در 24 ژوئن 1992 متهم در جلسه‌ي تاسيس "سازمان ایرانیان مشروطه خواه" بخش آلمان در فرانکفورت شرکت داشت و در این مورد کمی بعد کتبی گزارش داد.

11. در 24 ژوئيه 1992 در جلسه‌ي ستاد برگزاري کنگره‌ي موقت "سازمان ایرانیان مشروطه خواه" آلمان در فرانکفورت و در 25 ژوئيه 1992 در انتخابات مربوطه شرکت کرد. در مورد هر دو جلسه کمی بعد از 25 ژوئيه‌ي 1992 گزارش نوشت. به ویژه شرکت کنندگان، سير جلسه و محتوای سخنرانی‌ها و نتایج انتخابات را اطلاع داد. علاوه بر آن انتشارات جدید سازمان‌هاي مشروطه خواه را که در دو جلسه جمع‌آوری کرده بود ارسال داشت.

12. کمی بعد از 25 ژوئيه‌ي 1992 متهم طی يك گزارش تدوین شده‌ي کتبی در باره‌ي حسن خطائی، معروف به هنرفکر، داود فرزین، فریدون و فریبرز و هما صارمی فعالین در

حوزه‌ی رهبري سازمان‌هاي سلطنت طلب گزارش داد.

13. متهم در نوشته‌ي به تاريخ 29 ژوئن 1992 با اشاره به ملاقات شخصي در تهران/ ايران در 1991 (مقايسه شود با شماره ي 2) از كمبود تماس با افسر مسئولش "آقاي اميري" شكوه كرد. او تاكيد كرد كه "بیش از پیش برای انجام خواست شرکت" آماده است و تقاضاي يك قرار سفر به تهران كرد. بعلاوه به خاطر صدور پاسپورت برای همسر و فرزندانش (با شماره ي 5 مقايسه شود) تشكر كرد.

14. در 22 اوت 1992 متهم با پرويزروانبخش در هامبورگ ملاقات كرد تا شرکت در سفر به پاریس برای شرفیابی به حضور پسر رضا شاه پهلوي در دو تا سه هفته بعد را به اطلاع او برساند. اما سفر به علت مشکل ویزا و هزینه انجام نشد. کمی بعد در باره‌ي تلاش‌هایش گزارش کتبی داد.

15. در 12 سپتامبر 1992 در جلسه‌ي "سازمان ایرانیان مشروطه‌خواه" در هانوفر شرکت كرد. در نوشته‌ي به تاريخ 19 نوامبر 1992 در این باره با ذکر شرکت‌کنندگان مهم، سير جلسه و محتواهاي مهم سخنرانی‌ها گزارش داد.

16. در 2 اکتبر 1992 متهم با افسر مسئولش در واواک در تهران تلفنی صحبت كرد در این گفتگو در باره‌ي مساله‌ي کار مشرک مذاکره شد و از او خواسته شد تا 21 ژانويه 1993 به ايران سفر کند.

17. در نوشته‌ي 23 اکتبر 1992 از افسر مسئولش خواست تصمیش را در مورد تاريخ سفرش به ايران اعلام کند.

18. در 19 نوامبر 1992 دو باره با افسر مستولش در تهران / ایران صحبت کرد بدون آن که در مورد سفر برنامه ریزی شده به ایران تصمیم گرفته شود.
19. در اکتبر/نوامبر 1992 شش نشریه و اعلامیه از حوزه‌ی فعالیت سازمان‌های سلطنت طلب ایران "جهت اطلاع و گرفتن تصمیم مقتضی ارسال داشت.
20. در 9 و 10 نوامبر 1992 متهم در یک کنگره‌ی مشروطه خواهان در فرانکفورت شرکت کرد و در این مورد کمی بعد گزارش کتبی تدوین کرد.
21. در یک نوشته دیگر - همچنین کمی بعد از 10 دسامبر 1992 تالیف شده - یک نسخه "بولتن مخصوص" در باره‌ی کنگره ایرانیان مشروطه خواه در 9 و 10 نوامبر 1992 در فرانکفورت (در شماره‌ی 20 ذکر شده) و همچنین فهرست 33 نفر که به عضویت ستاد موقت برگزاری کنگره ایرانیان مشروطه خواه انتخاب شده بودند ارسال داشت.
22. کمی بعد از 13 دسامبر 1992 متهم در نوشته‌ی تدوین شده در باره‌ی تاریخ سفر دکتر حسین یزدی به آمریکا و محتوای مصاحبه‌ی او با رضا شاه دوم و دکتر قریشی ریس دفتر آن زمان رضا شاه دوم گزارش داد.
23. در 13 دسامبر 1992 در یک جلسه‌ی کارداران شورای "سازمان ایرانیان مشروطه خواه" در آلمان فرانکفورت شرکت کرد. کمی بعد در مورد سیر جلسه و اختلاف نظر بروز کرده بین فرامرز و فریبرز صارمی از یک طرف و دکتر سید علی‌یمنی از طرف دیگر گزارش داد.

24. در نوشته به تاریخ 19 دسامبر 1992 متهم يك بار ديگر از افسر مسئولش در واواك خواست تا 22 دسامبر 1992 روشن کند اگر بنا است به ایران برود چه زماني بايد سفر کند (با شماره ي 16 و 18 مقایسه شود)
25. در يك نوشته تدوين شده در 1 ژوئيه ي 1993 از حسن خطائي معروف به هنرفکر (مقایسه شود با شماره ي 12) که او را به عنوان همکار بالقوه ي واواك پیشنهاد کرده بود به طور مفصل گزارش داد.
26. در يك نوشته تدوين شده در پيش از 1 ژوئيه ي 1993 متهم فهرست نام و آدرس 14 نفر که در حوزه ي سازمان هاي سلطنت طلب فعال بودند را ارسال داشت.
27. حداکثر از شروع سال 1994 تا آوريل 1997 متهم ملاقات و تماس هاي متعددي (حداقل 16 بار) با حسن مرادي عضو فعال واواك در پوشش کارمند کنسولگري ایران در برلن داشت.
28. در ژانويه 1997 در جلسه ي بخش برلن "سازمان ایرانیان مشروطه خواه" در هتل رزیدنس در برلن شرکت کرد. در باره ي آن بين 18 ژانويه و 1 فوریه 1997 کتي گزارش داد. به ویژه شرکت کنندگان، سير جلسه و نتایج انتخابات را به اطلاع رساند.
29. در 13 مای 1997 متهم به حسن خطائي معروف به هنر فکر (مقایسه شود با شماره ي 12 و 15) در هامبورگ اطلاع داد که به پیشنهاد او جمال مبيني مقام عالی رتبه واواك از تهران/ ایران با و تماس خواهد گرفت تا در باره ي مقدمات و احتمال بازگشت بي خطر او به

ایران صحبت کند. در 14 می 1997 شخصی به نام "ناصری" عضو احتمالی واواک از طرف جمال مبینی با حسن خطائی تماس گرفت تا او را متقاعد به ملاقات کند اما او رد کرد.

30. در 12 ژوئیه 1997 جلسه‌ی بخش برلن مشروطه خواهان در خانه متهم تشکیل شد. در باره‌ی آن بین 12 تا 21 ژوئیه گزارش کتبی داد. به ویژه نام شرکت کنندگان جزئیات برنامه ریزی برای تظاهرات 23 آگوست 1997 در مقابل سفارت ایران در بن که در پیش بود را گزارش داد.

31. در یک نوشته مربوط به بعد از سپتامبر 1997 متهم صورت حسابی مجموعاً بالغ بر 1.780 مارک هزینه تهیه کرد که تا سپتامبر 1997 برای شرکت در جلسات و تظاهرات و همچنین تلفن از جمله به تهران / ایران پراخت کرده بود.

32. در فوریه 1998 متهم با جمال مبینی عضو واواک (مقایسه شود با شماره‌های 3 و 29) در برلن ملاقات کرد.

33. در 7 فوریه 1998 در جلسه‌ی "شاخه‌ی جدا شده‌ی" سازمان ایرانیان مشروطه خواه" در کلوب دمکرات‌ها در برلن برگزار شد شرکت کرد. در این مورد بین 7 تا 14 فوریه 1998 گزارش کتبی داد. به ویژه شرکت کنندگان، سیر جلسه و جزئیات برنامه ریزی برای تظاهرات 14 فوریه 1998 در مقابل کنسولگری ایران در برلن را خبر داد.

34. 1998 به دکتر حسین یزدی رهبر ایرانیان سلطنت طلب فعال در برلن (مقایسه کنید با شماره‌ی 1) پیشنهاد کرد از شخصی در ایران - احتمالاً جمال مبینی (مقایسه شود با شماره‌ی 3، 29 و

32) - بخواهد واسطه شود و سفر بی‌خطر او را به ایران ممکن سازد. دکتریزدی این پیشنهاد را رد کرد.

35. متهم بعد از اخراجش از "سازمان ایرانیان مشروطه خواه" برلن به هر صورت تا پایان سال 2002 هم چنان منطبق بر وظایفش خارج از برلن مثلاً هامبورگ و دوسلدورف در جلسات گروه‌بندی‌های سلطنت طلب شرکت می‌کرد و یا سعی می‌کرد با آنان همکاری کند. به علاوه در پایان نوامبر 2001 از طریق یکی از آشنایانش اطلاعاتی در باره‌ی جلسات برگزار شده‌ی "انجمن پژوهشگران ایران" جمع‌آوری کرد تا این اطلاعات را به واواک خبر دهد.

متهم برای گزارشات خود از 1991 حداقل مبلغ 9801 مارک (5011 یورو) دریافت کرده است.

به این ترتیب متهم مرتکب جرم جاسوسی برای سازمان امنیت مطابق ماده 99 پاراگراف 1 شماره 1 قوانین کیفری شده است.

با توجه به دریافت حق الزحمه برای فعالیتش مطابق ماده 73 پاراگراف 1 شماره 1 و ماده 73 آ شماره 1 قوانین کیفری مبلغ دریافتی از او گرفته شود.

### اعترافات متهم

بعد از قرائت اذعان‌نامه متهم در پاسخ به سوالات رئیس دادگاه گفت 65 ساله است، بعد از اتمام دبیرستان برای تحصیل در رشته پزشکی به اتریش رفته و بعد از 4 سال به دلیل ناراحتی معده به ایران بازگشته است. در ایران در رشته‌ی ادبیات آلمانی از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده و به کار در شرکت هواپیمایی پرداخته و در همین زمان به استخدام ساواک در آمده و به

هامبورگ سفر کرده بعد از چند ماه به عنوان معاون کنسول و مستول امنیت کنسولگری ایران در برلن غربی به کار پرداخته و تا انقلاب در این مقام شاغل بوده است. فعالیت او در این دوران جمع آوری اطلاعات از اپوزیسیون ایران بخصوص دانشجویان ایرانی در آلمان بوده است. اطلاعات را از ماموران و خرجین‌ها جمع آوری می‌کرده. بعد از انقلاب به شیکاگو رفته و سال 1980 یا 1981 به برلن باز گشته. مدتی مدیر کافه رستوران آدلون متعلق به مهدی شریف محمدی بوده بعد از اختلاف با او یک مغازه به نام بازارچه در برلن باز کرده بعد از بسته شدن مغازه چند ماه بیکار بوده و سپس به استخدام "درسدنر بانک" در آمده است. بعد از بازنشستگی دوباره با شریف محمدی کار کرده است. از همسر اولش دو دختر دارد که در آلمان دکتر شده‌اند. متهم در شرح زندگی خود بعد از طلاق از زن اولش حداقل از سه زن دیگر نام برد که با آنها ازدواج کرده است. در آلمان با سازمان‌های مختلف سلطنت طلب کار می‌کرده، سازمان "خشم" (حروف اول شعار "خدا-شاه-میهن") را همراه با دوستان قدیمش خطائی و صارمی در هامبورگ بنیاد نهاده و در جلسات و کنگره‌های سلطنت طلبان فعال بوده و در سازماندهی تظاهرات مختلف در شهرهای آلمان شرکت داشته است.

وی در مورد اتهام خود گفت در سال 1991 تلفنی والدینم پرسیدند آیا می‌توانند آدرس من در آلمان را به واواک بدهند من فهمیدم آنها زیر فشار قرار گرفته‌اند و جمهوری اسلامی از طریق جمال مبینی شوهر عمه‌ام می‌خواهد با من تماس بگیرد. مبینی از همکاران قدیم من و عضو ساواک بود بعد از انقلاب دستگیر شد و پس از شکنجه حاضر به همکاری با جمهوری اسلامی گردید. وی که در وزارت اطلاعات کار می‌کند واسطه‌ی تماس من با

يك مقام وزارت اطلاعات به نام حسين اميري شد. بعد از صحبت تلفني با اميري من كه نميخواستم والدينم در ايران در خطر قرار گيرند بر خلاف ميل قلبيم همكاري با آنها را پذيرفتم و طبق قراري كه با اميري گذاشته بودم به نيكوزيا (قبرس) رفتم، در فرودگاه نيكوزيا يك نفر ناشناس از طرف اميري بليط پرواز به ايران را من داد و من به ايران پرواز كردم. چند هفته در ايران بودم. من با اميري در تهران در اتومبيل او ملاقات كردم و در همان اتومبيل هم مقدار زيادي عكس به من نشان داد تا من آنها را شناسايي كنم. اميري به من گفت بايد در مورد اپوزيسيون به خصوص همكاران قديم اطلاعات جمع آوري كنم و آنها را به آدرسي كه به من داد بفرستم. او فقط آدرس يك صندوق پستي در اخنيار من گذاشت. بعد از اين كه به آلمان بازگشتم تلفني هم با من تماس داشت، اما من از او شماره تلفني نداشتم. بعدا به من گفت حسن مرادي از سفارت ايران با تو تماس ميگيرد، آن چه را كه او ميگويد انجام بده. در اين مدت در سالهاي 1996 و 97 و 98 به ايران رفتم. در آخرين سفرم به ايران سازمان قضايي نيوهاي نظامي من را دستگير كرد و چون اميري به من گفته بود از رابطه ي خود با واواك به كسي چيزي نگويم من هم به آنها چيز نگفتم. در تمام مدتي كه در ايران بودم بايد هر روز به سازمان قضايي نيوهاي نظامي ميرفتم. با اميري تماس گرفتم او گفت چيز مهمي نيست. سپس من به آلمان بازگشتم. قبل از بازگشت او به من گفت در آلمان به حسين يزدي، رئيس "سازمان مشروطه خواهان" برلن و خطائي، رئيس "سازمان مبارزان راه آزادي ايران" در هامبورگ بگو مي تواني كاري كني كه آنها بدون ناراحتي به ايران بيايند. من هم به هر دو نفر گفتم. در آلمان چون يزدي از سفر من به ايران مطلع شده بود

به من گفت دیگر در جلسات مشروطه خواهان ایران شرکت نکنم. فکر میکنم امیری هم نمیخواست دیگر من برایشان کار کنم. من هم از این زمان تماس با آنها قطع شد. در همین زمان است که داستان آن خانم هم پیش آمد.

سوالات رییس دادگاه متکی به بازجویی‌های پلیس و یک مجموعه نوشته به خط متهم بود. متهم در مورد نوشته‌ها گفت این‌ها گزارش‌هایی است که من برای امیری به ایران می‌فرستادم. من از هر گزارش یک کپی برای خود تهیه می‌کردم، این کاری اشتباه و غیر حرفه‌ای بود.

دادستان در سوالات خود از متهم به موارد متعددی اشاره کرد از جمله نشانه‌هایی دایر بر همکاری متهم با کنسولگری ایران در برلن از سال 1985، تماس‌های مختلف او با مقامات مختلف واواک، ادامه همکاری با واواک تا هنگام دستگیری در ژوئیه 2003، ارسال اطلاعات به ایران از جمله از طریق فاکس، دریافت پول از واواک، خریدن خانه در ایران از پول دریافتی از واواک. متهم که در جریان بازجویی‌هایش فهمیده بود که پلیس مدارک حاوی اطلاعات بیشتر در اختیار ندارد تمام موارد را انکار کرد. او گفت با واواک ایران فقط از طریق صندوق پستی تماس داشته و نمی‌توانسته به ایران تلفن کند. و پول هم از آنها دریافت نکرده است ولی چون نمی‌خواسته با آنها کار کند صورت حساب تهیه می‌کرده و می‌فرستاده تا آنها به این نتیجه برسند که چون مامور پرخرجی است و دیگر از او کاری نخواهند. دادستان از گزارش‌های خود او خواند که در صورت هزینه‌یی که برای واواک ارسال داشته از جمله مبلغی به عنوان هزینه تلفن به ایران منظور داشته است. از ارسال این قلم هزینه به ایران می‌توان نتیجه گرفت که او شماره تلفن‌هایی از واواک ایران در اختیار داشته که در مواقع لازم به آنها تلفن

می‌کرده و بخشی از اطلاعات را از این طریق می‌فرستاده است. علاوه بر آن تعدادی از گزارش‌های موجود نه به صورت پلی‌کپی بلکه اصل گزارش است و باید نتیجه گرفت که به فاکس فرستاده شده است نه توسط پست. متهم گفت من بعضی از گزارش‌ها را نمی‌فرستادم به همین دلیل اصل آن‌ها نزد من مانده است.

پایان ساعت 15:50

دومین جلسه دادگاه چهارشنبه 27 اوت 2003  
شروع ساعت 9:30

### شهادت کمیسر پلیس

اولین شاهد کمیسر پلیس جنایی برلن در پاسخ به سوالات قضات و دادستان‌ها گفت من مسئول رسیدگی به پرونده‌ی شکایت از ایرج صدری به اتهام تجاوز جنسی به خانم میترا مرادیان بودم. من مسئول تحقیقات پلیس بودم. در جریان تحقیق خانم میترا که به شدت از مقامات ایرانی می‌ترسید مقداری کپی نوشته‌هایی به زبان فارسی در اختیار ما گذاشت. گفت اصل نوشته‌ها در محل اصلیش است فکر می‌کنم او می‌خواست به این طریق برای خودش امنیت ایجاد کند. او به شدت می‌ترسید و حاضر به کمک نبود. او یک آدرس داشت که در آنجا زندگی نمی‌کرد. نوشته‌هایی که در اختیار ما گذاشت کپی پاسپورت و تقاضای صدور پاسپورت و غیره بود. بعد از ترجمه آن‌ها به زبان آلمانی متوجه شدیم با مقامات ایران رابطه دارد در سال‌های 2001 و 2002 طی 6 یا 8 هفته‌یی که در ایران بود نه تنها با دوستان و آشنایانش بلکه با مقامات اطلاعاتی ایران از جمله با جمال مبینی هم رابطه داشته است جمال مبینی افسر مسئول وی در سال 1997 و 1998 در برلن بود و در دادگاه شاهد صدری بوده است. یکی از محل‌های ملاقت متهم با مقامات ایرانی در ایران یک حمام سونا بوده است. بالاخره اصل نوشته‌ها در اختیار ما قرار گرفت من با دادستانی موضوع را مطرح کردم و اجازه گرفتیم خانه او را بازرسی کنیم در این بازرسی مقدار زیادی مدرک از جمله چندین تقویم یافتیم که کارهای مهمش را در آن‌ها یادداشت کرده بود. این‌ها دفتر خاطرات

نبودند و تنها یادداشت مطالب مهم بودند و گاهی طی مدت طولانی در آن هیچ نوشته نشده بود. او در بازجویی‌ها خود را آماده همکاری نشان می‌داد اما در مورد اتهامات تنها آن چیزهایی را می‌گفت که برایش خوانده می‌شد و می‌فهمید ما می‌دانیم او هیچ اطلاعی از خودش به ما نداد. او در ایران با شخصی به نام سلمانی که مسئول پاسدران خارج از کشور بود تماس داشته. او در اکتبر 99 در یک تظاهرات شرکت داشته و در سال 2002 سعی کرده تلفنی از یک نفر اطلاعاتی در مورد یک جلسه روشنفکران برلن بدست آورد. شاهد در ساعت 10:30 مرخص شد.

### شهادت حسین یزدی

شاهد بعدی حسین یزدی در پاسخ به سوالات گفت من از سال 1996 ژورنالیست هستم از 27 سال پیش که یک بار به کنسولگری ایران رفتم او را می‌شناسم و نمی‌دانم در آنجا چه مقامی داشت اما مقام مهمی نبود. نمی‌دانم معاون کنسول بوده ولی می‌دانستم در آن زمان با ساواک کار می‌کند چون خودم هم کار می‌کردم. بعد از انقلاب به آمریکا رفتم و بعد به آلمان باز گشتم او هم مثل ما با انقلاب موافق نبود. ما جمع شدیم و سازمان‌های مختلفی بوجود آوردیم که خیلی بعدتر سازمان مشروطه خواهان و بعد حزب شد. من نمی‌دانم چند سازمان سلطنت طلب وجود دارد من فقط از سازمان خودم خبر دارم وقتی آدم عضو یک سازمان است نمی‌خواهد از سازمان‌های دیگر چیزی بداند. ما از سفر او به ایران در سال 1998 به این طریق اطلاع یافتیم که یکی از هواداران ما بیمار بود در بیمارستان از شخصی که به عیادتش آمده بود سراغ ایرج را گرفت او گفته به ایران رفته زن بگیرد و بازگردد. این هوادار خبر را به من داد من هم از صدی

خواستم دیگر پیش ما نیاید. این گزارش‌هایی که در مورد ما داده خیلی مهم نیستند. سازمان ما يك سازمان مخفي مثل سازمان‌هاي چپي‌ها نيست. هر چه درون ما مطرح مي‌شود را ما خود چاپ مي‌کنیم حتي همراه با عكس. بلكه آنچه او در گزارش‌هايش نوشته چيزهايي است كه ما در روزنامه‌هاي خود چاپ مي‌کنیم. ما در سال‌هاي اخير شروع به چاپ روزنامه کرده‌ايم. روزنامه ما همه چيز را مي‌نوشت و فقط براي اعضا نبود. بعد از سال 1998 هم گاهي او را مي‌دیدم با هم به كافه‌يي مي‌رفتيم و آجويي مي‌خورديم و راجع به همه چيز جز اين موضوع حرف مي‌زديم. ما با هم رابطه دوستي داشتيم. من هيچگاه ندیدم زياد خرج كند يا اتومبيل سوار شود يا لباس‌هاي فوق‌العاده بپوشد. در خانه‌اش همه چيزش معمولي بود مثل كسي كه با كمك‌هاي اجتماعي زندگي مي‌كند. بلكه من در بازجويي به عنوان شاهد گفتم كه يك بار در قبل از انقلاب صدي پول يك خبرچيني را كه براي كار مي‌كرد نداده بود. نه اين طور نيست كه همي اعضاي ما عضو ساواك سابق باشند، اكثر كساني كه در سازمان ما هستند افرادي هستند كه از قبل از انقلاب طرفدار سلطنت بودند بعد هم اعضاي جوان به ما پيوستند ولي همي اعضاي ما اعضاي ساواك نيستند، بعضي هستند. بعد از اين كه كار كردن صدي با جمهوري اسلامي رو شد من گفتم ما بايد مفتخر باشيم كه ايران براي ما جاسوس فرستاده است، اگر بي‌ارزش بوديم اين كار را نمي‌كرد يعني از طرف ايران پذيرفته شده ايم. فكر نمي‌كنم اين گزارش‌هاي صدي به من ضرري برساند من در ايران آشنائي ندارم ولي در مورد ديگران كه آشنا دارند شايد. شاهد حسين يزدي در ساعت 11:40 بدون خوردن سوگند مرخص شد.

## شهادت علي رضا قلي پور

ساعت 13:00 وي در پاسخ به سوالات گفت من قبلا در ورزش كار مي‌كردم و اكنون مدير يك سوپر ماركت آلماني هستم. من ريس سازمان وطن پرستان سلطنت طلب راه آريا مهر هستم. آقاي صدي را فقط يك بار در سال 1995 در خانه خانم آلمانيان در برلين ديدم همراه با آقاي صارمي. يزدي هم آنجا بود. من ديگر او را نديدم در سال 2000 بعد از يك تظاهرات در برلين تلفن كرد و گفت تظاهرات خوبي بوده و گفت اگر كاري داري خبر بده براي انجام دهم. (در جريان سوال و جواب معلوم شد يك بار هم شاهد در 11 ژانويه سال 2002 به متهم تلفن کرده و خبر تظاهرات 11 فوریه 2002 در برلين را به او داده و خواسته در تظاهرات شرکت کند). ببينيد در طول 24 سال من او را يك بار ديدم و يك بار او به من تلفن كرد و يك بار من به او. دليل خاصي ندارد كه او را در اين مدت نديدم. من گفته بودم كه نظر خوبي راجع به اين افراد ساواكي ندارم. در ساواك يك سري افراد خيلي خوبي بودند و اصلا بدرد ساواك نمي‌خوردند و حيف آنها بود و ديگران كه ضعف داشتند به خاطر پول دوستي يا چيرهاي ديگر اين كار را مي‌كردند و ما سعي كرديم با اين افراد تماس نداشته باشيم. من با حزب مشروطه خواهان هيچ كنتاكتي نداشتم، افراد مختلفي كه سابقا چپي بودند يا ساواكي يا ... در اين سازمان بودند، من براي جالب نبود.

شاهد بدون سوگند مرخص شد.

## شاهدت حسن خطائي

حسن خطائي در ساعت 14:00 به عنوان شاهد به همراه يك خانم كه او را در راه رفتن كمك مي‌كرد

در مقابل دادگاه حاضر شد. متولد سال 1301، هشتاد ساله. خانم منیره (کبرا) اولین همسر ایرج صدري دختر عموي حسن خطائي است.

سوال ريس دادگاه: شغل شما چيست؟

ج: من را 24 سال پيش گرفتند در زمان انقلاب من را زدند مجروح کردند پاهایم را از بين بردند به بیمارستان فرستادم بدون اين که حتي بدانند من چه کسي هستم. من از بیمارستان فرار کردم.

س: سوال من چيز ديگري بود شغل شما چيست؟

ج: من فراري هستم.

س: اين وظيفه ماست که شغل شما را بپرسيم. شغل شما چيست؟

ج: من فراري هستم.

س: اگر باز نشسته هستيد و حقوق بازنشستگی دريافت ميکنيد؟

ج: من حقوق دريافت نميکنم، من فراري هستم.

س: پس پيش از انقلاب در ايران چه شغلي داشتيد؟

ج: من در اداره ي اطلاعات شهرباني بودم. (متهم ريس اطلاعات شهرباني و مدتي ريس کميته مشترک ضد خرابکاري بوده است).

شاهد در پاسخ به سوالات دادگاه گفت من در آلمان از نام مستعار هنرفکر استفاده ميکنم اما نه در تماس با مقامات آلماني. چون ميخواستند من را بکشند از اين اسم استفاده ميکردم من خبر ندارم که کوششي عليه جانم انجام گرفته باشد اما فکر ميکنم اگر بتوانند هنوز هم ما را ترور ميکنند. من از شغل آقاي صدري خبر داشتم او هم از شغل من مطلع بود اما رابطه ي شغلي با هم نداشتيم. بعد از طلاق دادن همسرش در سال 1995 هم گاهي سلام عليکي يا تلفني با هم تماس داشتيم. گاهي به هامبورگ مي آمد. من در هامبورگ ريس "سازمان مبارزان راه آزادي ايران" هستم که ثبت شده است. صدري به طور مختصر با من راجع به رفتن به ايران صحبت

کرد و گفت از ایران به من تلفن می‌کنند. من مشکوک شدم اول آقای مبینی تلفن کرد. من مکالمات را ضبط کردم. نه من صحبت با مبینی را ضبط نکردم چون نمی‌دانستم چه موقع تلفن می‌کند. اما چون او گفت آن شخص دیگر چه زمانی تلفن می‌کند من آن را ضبط کردم.

شاهد نوار ضبط صوت را در اختیار دادگاه گذاشت. این نوار در دادگاه پخش و ترجمه شد. در گفتگوی تلفنی فردی که خود را ناصری معرفی می‌کند به خطائی می‌گفت می‌خواهد با او ملاقاتی داشته باشد و از جمله راجع به مطالبی مربوط به گذشته که او در جریان آن بوده صحبت کند. خطائی سعی می‌کرد بداند طرف از کجا تلفن می‌کند و هر چه بیشتر صحبت را طولانی کند. شاهد گفت دو روز بعد از این تلفن نوار را در اختیار پلیس آلمان قرار داده است.

شهادت حسن خطائی در ساعت 15:25 پایان یافت. بنا به خواست دادستان دو قسمت از حکم قطعی شده‌ی دادگاه می‌کونوس در سال 2000 ضمیمه پرونده شد.

پایان ساعت 13:35

## سومین جلسه دادگاه 4 چهارشنبه سپتامبر 2003

شروع ساعت 9:30

در آغاز رئیس دادگاه چند سوال از متهم کرد. در طی سوال و جوابها متهم پذیرفت که در سالهای 2001 و 2002 به ایران سفر کرده است.

### شهادت هانس یواخیم تایس مسئول سازمان اطلاعات داخلی آلمان

53 ساله رئیس بخش ایران سازمان امنیت داخلی آلمان BfV به جایگاه شهود آمد بعد از خواندن اجازه شهادتش گفت در تعقیب و مراقبت‌هایی خود از سال 1994 نشانه‌هایی از تماس ایرج صدري با حسن مرادي به دست آوردیم که مربوط به يك پاسپورت بود. از سال 1996 تماس‌های صدري با حسن مرادي براي ما كاملا مشخص بود. حسن مرادي از سال 92 در کنسولگری ایران فعال بود و در جریان مراقبت‌ها مشخص شد که عضو واواک است و به آلمان فرستاده شده تا سازمان‌های اپوزیسیون را زیر نظر داشته باشد. بعد از اعلام حکم دادگاه می‌کونوس او همراه با سه نفر دیگر از آلمان اخراج شد. شاهد در پاسخ سوالات گفت: صدري در میان سلطنت‌طلبان فعال بود. سلطنت طلبان انجمن‌ها و سازمان‌های مختلفی هستند که در آلمان کار می‌کنند. مثل سازمان پرسپولیس و وطن پرستان سلطنت طلب در دوسلدورف و غیره. این سازمان‌ها در يك سازمان مرکزی جمع شده‌اند که با شاه که در امریکا ساکن است تماس دارد. فکر نمی‌کنم سلطنت طلبان به اندازه سازمان‌هایی که طرفدار سرنگون کردن رژیم ایران با خشونت هستند در معرض خطر واواک باشند هر چند مورد تعقیب و مراقبت قرار دارند. من فکر می‌کنم رژیم ایران اپوزیسیون را از نظر خطرناک بودن تقسیم بندی و با خطرناک‌ترین‌ها بیشتر مبارزه

می‌کند. من چیزی از کمک سازمان اطلاعات داخلی آلمان به ساواک قبلا انقلاب ایران در فوریه 1979 نمی‌دانم. می‌دانم تماس وجود داشته اما نمی‌دانم صدی و مقامات امنیتی آلمان در برلن رابطه داشتند. اسنادی که او به ایران فرستاد مربوط به شناسایی رهبران و بقیه اعضای سلطنت طلبان بود. این کار برای این افراد خطر ایجاد می‌کند. وقتی این افراد به سفارتخانه یا کنسولگری ایران بروند این احتمال وجود دارد برای همکاری زیر فشار قرار گیرند یا اگر با خانواده‌ی خود ارتباط داشته باشند از طریق آن‌ها و اوواک سعی کند با آن‌ها تماس بگیرد و یا اگر خودشان به ایران سفر کردند در موقع بازگشت زیر فشار قرار بگیرند تا با اوواک همکاری کنند. از سال 1997 به بعد به دنبال حکم می‌کونوس و اخراج 4 دیپلمات از آلمان و تبلیغات در تمام جهان، دولت ایران سعی می‌کند مراکز جاسوس خود را در مراکز دولتی از جمله کنسولگریها و سفارتخانه‌ها مستقر نکند. شهادت اولین شاهد در ساعت 10:15 پایان یافت. سپس متن ترجمه شده‌ی مکالمه‌ی تلفنی خطائی و ناصری که جلسه‌ی قبلی دادگاه پخش شده بود خوانده شد.

#### شهادت خانم الپانیان

در ساعت 11:00 شاهد بعدی به دادگاه فرا خوانده شد. خانمی با لباس استتار نظامی و کلاه کار نظامی همراه با مردی که محافظش بود وارد سالن شد و در جایگاه شهود نشست، کلاهش را برداشت و روی میز گذاشت. وی در پاسخ به سوالات گفت من متولد 1942 و خانه دار هستم. در حدود 15 سال پیش با متهم آشنا شدم. ایشان کم و بیش به جلسات می‌آمدند. کم کم این آشنایی حالت همسنگری و صمیمیت به

وجود آورد. حدود 7 یا 8 سال پیش که همراه با حدود 15 نفر در خانه ایشان بودیم -حدود سه روز از قتل شخصی به نام دکتر مظلومان می‌گذشت- من چون تشنه بودم به اتفاق محافظم آقای زاکاریان به آشپزخانه رفتم، آقای صدري که يك بلوز قرمز پوشیده بود به بچچال تکیه داد و گفت می‌خواهم با شما صحبت کنم من گفتم می‌توانید صحبت کنید. ایشان گفتند مایلیم با شما تنها صحبت کنم من به آقای زاکاریان به زبان ارمنی گفتم از اطاق خارج شود ولی پشت در بایستد. ایشان به من گفت من می‌خواهم به ایران بروم. گفتم چطور؟ گفت از شاه که خبری نیست فعلا که همه چیز سکوت است می‌خواهم بروم مادرم را ببینم و در ضمن پسر عمویی دارم در ساواما که ایشان کارهای من را انجام داده است. من هیچ چیز نگفتم به اطاق پذیرایی باز گشتیم یکی يك پیک ویسکی خوردیم خداحافظی کردیم و آمدیم بیرون. تا این که مدتی گذشت يك بار آقای یزدي من را به جلسه‌ی دعوت کرد. من دیدم ایشان هم با همان بلوز قرمز نشسته. آقای یزدي گفت به به، شاه داماد، زن گرفته مبارک باشد. در جواب من گفت من به ایران نرفتم عکس ایشان را دیدم پسندیدم و دعوتش کردم به آلمان و ازدواج کردیم. در حالی که آقای یزدي بعدا به من گفت ایشان به من گفته رفتم ایران زن گرفتم. يك زن گرفته با يك بچه یعنی يك زن بیوه با يك بچه. من از آن روز کاملا محتاط با ایشان رفتار می‌کردم. آقای یزدي به من گفت من تا ناراحتی از ایشان نبینم نمی‌توانم ایشان را به جلسه راه ندهم، در ضمن ایشان تقاضا کرده مهر سازمان و کارتهای عضویت که صادر می‌شود به ایشان واگذار شود ولی من این کار را نخواهم کرد. اما صدري گفته من جزء هیات 5 یا 7 نفری سازمان هستم باید مهر و کارتهای عضویت و این که چه کسانی عضو هستند پیش من باشد اما من

گفتم باید با صاحب سازمان صحبت کنم. این گذشت تا مجدداً من مطلع شدم که ایشان به ایران سفر کرده‌اند البته آقای یزدی به من گفتند. بعد از مدتی من به آقای یزدی تلفن کردم گفتم کجا هستید گفت جلسه مخفی در منزل صدري دارم من این جا هستم. من فریاد زدم مگر نگفتید به ایران رفته، چطور جلسه مخفی را آن جا گذاشتید. بعد آقای صدري به من تلفن کرد و گفت اگر اجازه بدهید من فردا می‌آیم و مدارک و پاس و ویزا و بلیط را به شما نشان می‌دهم که به کانادا یا آمریکا رفته‌ام. روز بعد ایشان آمد و پاس‌شان را از دور به من نشان داد. من قبلاً به آسیستان خودم آقای زاکاریان زنگ زده بودم ایشان هم آن جا بودند. من مهر کانادا یا آمریکا بر روی آن ندیدم. گفتم من پاس ایرانیت را می‌خواهم ببینم گفت یادم رفته نیاوردم. از ایشان پرسیدم باز هم به ایران می‌روید گفت به جان دوتا دخترهایم به این نرفتم گفت بگو به جان شاه تا من باور کنم ایشان به جان شاه قسم خوردند. مدتی گذشت من در بیمارستان عمل کرده بودم. سال 1998 یا 1999 درست به یاد نمی‌آورم باید از دکترم بپرسم. خانم ایشان را دیدم. گفتم خانم صدري سلام. به من گفت به من نگو خانم صدري من از ایشان طلاق گرفتم. از حال آقای صدري پرسیدم گفت ایشان در ایران هستند. من بلافاصله بیمارستان را ترک کردم. می‌ترسیدم من را آنجا بکشند. بعد به آقای یزدی خبر دادم. من دیگر آقای صدري را ندیدم تا زمانی که علیحضرت به برلن آمدند. ایشان به من تلفن کرد من گفتم همه راجع به حاسوسی شما صحبت می‌کنند يك هو فریاد کشید بله می‌کنم خوب می‌کنیم. حدود دو سال پیش علیحضرت فرح پهلوی به برلن تشریف آوردند من به ملاقات ایشان رفتم شخصی که ترتیب این ملاقات را داده آقای یزدی بود. بعداً آقای صدري به من تلفن

کرد و گفت شنیدم به ملاقات علیحضرت فرح پهلوی رفتی در حالی که ملاقات ما خیلی مخفی بود. گفتم از کجا میدانی گفت آقای یزدی گفته و در ضمن شنیدم اعلیحضرت رضا شاه هم به برلن می‌آیند گفتم از کجا میدانی گفت از طرف آقای یزدی. این باعث تعجب من بود با این که آقای یزدی در باره‌ی ایشان همه چیز را میدانست اخبار را از طرف ما به ایشان میداد. از این گذشته یک بار که روزنامه‌ی نيمروز را ورق می‌زدیم دیدم که نوشته رییس ساواک گذشته و کنسول ایران در برلن بازداشت شده. بعد نزد پلیس رفتم. من سبب شدم که او اکنون این‌جا روی این صندلی بنشیند. (شکایت خانم آلپانیان سبب دستگیری ایرج صدقی بود. و این خبر بعد از شکایت او و دستگیری متهم در روزنامه نيمروز چاپ شد.)

مدتی قبل در 14 مرداد اخیر که ما تظاهرات داشتیم آقای حسین جعفرزاده به من گفت صدقی با یک نفر تماس می‌گرفته تا در فرودگاه برلن بسته‌ی به او بدهد تا به ایران برود و گفته در ایران در فرودگاه یک نفر می‌آید و آن را تحویل می‌گیرد. این شخص بسته را باز می‌کند و می‌بیند مقدار عکس افراد در تظاهرات و غیره است.

شاهد در پاسخ سوالات متعدد دادگاه که شما از سال 1997 در آشپزخانه و در سال 1998 در بیمارستان از جاسوس بودن آقای صدقی اطمینان داشتید چرا ناچند سال بعد هیچ کار نکردید، تنها به تکرار آنچه قبلاً گفته بود بسنده کرد. شکایت خانم آلپانیان سبب دستگیری ایرج صدقی بود.

شاهد در پاسخ سوال دادستان که آیا درست است که خانم فرح پهلوی در سال 2002 به برلن آمد، پاسخ داد از ایشان خواهش می‌کنم بگویند شهبانو. بله شهبانو در این سال به برلن آمد.

در ساعت 13:05 شاهد مرخص شد.

### شهادت فریدون صارمی

شاهد در پاسخ به سوالات گفت من فریدون صارمی 64 ساله ساکن هامبورگ 28 سال است صدري را می‌شناسم. من در آن زمان دیپلمات دوم در کنسولگری ایران در هامبورگ بودم. شاهد در آخرین قسمت بازجویی پس از سوال و جواب‌های مکرر بالاخره گفت ساواکی بودم و در کنسولگری هامبورگ همان مقامی را داشتم که صدري در برلن داشت به کارم افتخار می‌کنم. شاهد در ادامه‌ی پاسخ به سوالات گفت صدري بعد از انقلاب نقاط مختلفی را برای زندگی انتخاب کرد و سرانجام ساکن برلن شد. او در سال 1998 به هامبورگ آمد و ساکن آن جا شد و چند ماه هم ماند و سپس به برلن بازگشت. آخرین بار که او را دیدم در خانه‌ی علی زاهدی بود. بله درست است که در بازجویی 13 مه 2003 گفتم حدود سه هفته پیش او را دیدم. کار راحتی نبود که بفهمم او برای جمهوری اسلامی جاسوسی می‌کند. نه او قبلاً جاسوس نبود او کارمند بود. يك بخش از بازجویی او در 13 مه را می‌خوانند "جمال مبینی یکی از کارمندان قدیمی سالواک است حدود 69 سال دارد و بعد از انقلاب هم یعنی تا سال 2000 برای واواک کار می‌کرد و مقام بالایی در واواک داشت و مشاور امنیتی علی خامنه‌یی بود".

من این را تایید می‌کنم این مطلب را من از صدري شنیدم و خودم از ایران این اطلاع را دریافت نکردم. اختلاف من و پسر فریبرز با آقای دکتر یعنی به این شدت نبود. اختلاف در چهار چوب کار سیاسی بود نه خصوصی. او از نظر سیاسی مقام بالاتری از من داشت. تصور نمی‌کنم من در جلسه‌ی شرکت داشتم که سیروس افخمی

عنوان کرد که جمهوری اسلامی در ما رخنه کرده و آقای صدری گفت که هر کس این را می‌گوید باید مدرک داشته باشد. این جلسه در دوسلدورف بوده باید از خودشان بپرسید. پسر من چون در شورای مشروطه خواهان آلمان به عنوان دبیر تبلیغات انتخاب شده بود در آن جلسه شرکت کرد.

س: این گفته‌ی شما در بازجویی 13 مه 2003 می‌باشد: "حسن خطائی که اسم خود را ایرج هنرفکر گذاشته می‌تواند در مورد فعالیت صدری اطلاع دهد. من مطمئن هستم که حسن خطائی مدت 23 سال است برای جمهوری اسلامی کار می‌کند"

پاسخ: بله. من تکرار می‌کنم حسن خطائی با سازمان اطلاعات ایران کار می‌کند. جمشید حسینی که در کروگان گرفتن کشتی تبریز در آب‌های آزاد شرکت داشت و از فعالین طرفدار پادشاهی مشروطه در پاریس بود و در دفتر آزاده شفیق دختر اشرف پهلوی با او کار می‌کرد، نشریه ایران آزاد را چاپ می‌کرد تصمیم می‌گیرد به ایران باز گردد به هامبورگ می‌رود و 11 روز در منزل حسن خطائی می‌ماند و سپس به ایران می‌رود و معلم دانشگاه می‌شود.

س: یعنی خطائی معلم صدری است؟  
ج: او می‌تواند معلم همه باشد آنقدر حرفه‌ی است.

پایان شهادت ساعت 14:00  
بعد از تنفس در ساعت 14:30 دادگاه دو شاهد را به دادگاه فراخواند. توضیحات به هر دو داده شد و از یکی از آنها خواست در بیرون منتظر باشد.

### شهادت حسین جعفر زاده

شاهد در پاسخ سوالات گفت من حسین جعفر زاده 36 ساله ساکن برلن. من مسئول بخش امنیتی سازمان هستم. یکی از مامورانم به من اطلاع داد صدری

به اکبرزاده پاكتي داده كه به ايران بفرستد. من از اكبرزاده سوال كردم كه او همان كسي است كه پاكت را گرفت. گفت نه. يك نفر ديگر به نام كرمانشاهي پاكت را از صدري گرفته و بسته را باز کرده چندین عكس و غیره در آن دیده. مامور من به من اطلاع داده بود كه اكبرزاده پاكت را گرفته و به همین جهت من نزد او رفتم. من آدرس كرمانشاهي را ندارم. من نمی‌دانم این بسته چه زمانی به كرمانشاهي داده شد. من سه چهار هفته پیش نزد اكبر زاده بودم اما نمی‌دانم این بسته كي به كرمانشاهي داده شده است.

پایان شهادت ساعت 14:40

### شهادت مهدي شريف حمدي

شاهد در پاسخ سوالات گفت بله من صدري را می‌شناسم او مامور مخفي بود. بعد از انقلاب چند سالي او را ندیدم بعد به من زنگ زد و خواست او را سر كار بگذارم با آن كه كار در رستوران را بلد نبود استخدامش كردم شغل او بپا بود يعني بايد مواظب می بود كسي دزدی نکند. همین كار من هم اشتباه بود. او حاضر به كار نبود اختلاف پیدا شد من قرار دادم را به طور قانوني فسخ كردم و چهار ماه هم حقوق به او پرداختم. باز چند سال بعد نزد من آمد و گفت از زخم طلاق گرفته ام و می‌خواهم يك خانه اجاره كنم. من يك خانه با وسایل برایش اجاره كردم حدود ده تا دوازده هزار مارك اثاثیه داشت و كلید را به او دادم. بعد از مدتي آمد و كلید را به من پس داد ولي تمام وسایل خانه از بین رفته بود. می‌دانید آدم فراموش كار است زود بدی‌ها را فراموش می‌کند. براي همین برایش خانه گرفتم. مدتي بعد او را در يك غذا فروشي اسلامي دیدم به من گفت سال ديگر بازنشسته می‌شود و می‌خواهد با من كار کند. بله باز هم فراموش كردم كه با من چه كار کرده بود. با

او مشغول کار شدم. کار او این بار فرق می‌کرد. او را این بار وکیل تجاری خود کردم قرار داد محضری بستیم. کارش مدیریت بود. ولی نه حساب می‌کرد و نه پاسخ گو بود. بعد دو ماه شد رییس و هر چه خواست کرد. حتی برای یکی از مغازه‌ها اعلان ورشکستگی داد. بله من همیشه فکر می‌کردم جاسوس است. می‌دانید این شغلش است که جاسوسی کند وقتی رژیم از بین رفت بیکار شد. برای من مهم نبود که جاسوس است وقتی دشمن روبرویم بنشیند نمی‌تواند از پشت خنجر بزند. بله با این که رابطه‌ی ما قطع شده بود چند بار او را سر کار گذاشتم. بله من می‌خواستم بروم مادرم را ببینم. بله او گفت دوستانی در ایران دارد که می‌توانند کاری کند که به ایران بروم و حد اقل یک بار مادرم را ببینم. با تهران هم تماس گرفتم. بله حدود 8 تا 10 ماه پیش بود، آغاز سال 2003. بله به من دو شماره تلفن در ایران داد من به آن شماره‌ها تلفن کردم. یک بار با جمال مبینی صحبت کردم و چندین بار به منوچهر خان، بله به منوچهر امیدوار تلفن کردم حتی یک بار با خانمش صحبت کردم. همان وقت دولت آلمان و پلیس آلمان من را دستگیر کرد. نه دستگیری من به موضوع صدري ربطی نداشت اتفاقی بود. اگر دستگیر نشده بودم و به ایران می‌رفتم، زندانم می‌کردند و صدري همه‌ی اموالم را تصاحب می‌کرد. اگر به ایران رفته بودم الان در زندان بودم. بله او می‌خواست من را به ایران بفرستد تا دستگیرم کنند و اموالم را بخورد. نه من هنوز از او شکایت نکرده‌ام. بله این را سال قبل و هم دو روز قبل از دستگیری‌اش گفت که با سازمان اطلاعات ایران تماس دارد. او و قراخانی با هم کار می‌کنند. وقتی قراخانی به خاطر یک ماشین به دادگاه رفت شاهدش صدري بود. او به خانه خودش دستبرد زد قراخانی شاهدش بود. او به یک زن تجاوز کرد قراخانی شاهدش

شد. در آخرین ماهی که در رستوران من کار  
می‌کرد با چند متقاضیان پناهندگی آشنا شد  
آدرس آن‌ها را می‌گرفت که برای آن‌ها در آلمان  
کاری کند.

پایان ساعت 16:00

## چهارمین جلسه دادگاه چهارشنبه 10 سپتامبر 2003

شروع ساعت 9:30

در آغاز جلسه وکیل متهم طی یک تقاضانامه کتبی از دادگاه درخواست کرد خانم مینو شریف محمدی مدیر رستوران آقای شریف محمدی که متهم در آن جا کار می‌کرده به عنوان شاهد در دادگاه حاضر شود.

### شهادت نصرت الله جهان شاهلو

شاهد در معرفی خود گفت پزشک و ساکن برلن هستم، مطابق تقویم ایرانی 90 سال دارم اما در آلمان تاریخ تولد را به اشتباه نوشته‌اند و بنا بر این تاریخ 88 ساله هستم. وی در پاسخ به سوالات رییس دادگاه گفت بله من موقعی که از اتحاد شوروی به برلن آمدم احتمالاً در سال 1972، یک نفر دیگر مسئول ساواک این جا بود. آن آقا از طرف تیمسار نصیری با من تماس داشت و به من گفت تیمسار نصیری گفته که خاطراتم را بنویسم. بعد آن آقا عوض شد و آقای صدری جای او را گرفت. آقای صدری با من دیدار داشت وی به من گفت تیمسار نصیری گفته ما به سرکنسولگری ایران در باکو دستور دادیم برای دختر شما ویزا صادر کنند تا بتواند از آن جا خارج شود و شما مشکل نداشته باشید و شاهنشاه محمد رضا پهلوی هم به کار شما توجه مخصوص دارند و گفته‌اند خاطراتش را بنویسد. من هم خاطراتم را نوشتم.

من بعد از انقلاب دیگر با آقای صدری تماس نداشتم. تا یک بار ایشان به من تلفن کرد. بله حدود چهار ماه پیش بود که ایشان به من تلفن کردند. بله ایشان و آقای قره خانی می‌خواستند با من دیداری داشته باشند اما چون پلیس جنایی آلمان به من گفته بود هر کسی را

به خانه خود دعوت نکن قرار شد ایشان را در کوچه ببینم و ببینم چه کاری با من دارندند. ایشان با آقای قره خانی بودند دو نفری آمدند و گفتند ما می‌خواهیم با والا حضرت رضا پهلوی دیدار کنیم ما را به ایشان معرفی کنید. بله آقای رضا پهلوی به من لطف دارند چون جزو اپوریسیون مشروطه خواه هستم من ایشان را بارها دیدار کرده‌ام. من آقای صدیقی را می‌شناختم و به ایشان مشکوک بودم و به خواهش ایشان مضمون شدم. بله به خود ایشان گفتم شما باید یک سازمان تشکیل دهید و با جمهوری اسلامی مبارزه کنید بعد از این که این کار را کردید من شما را به ایشان معرفی می‌کنم. من در هیچ یک از کنگره‌های سلطنت طلبان شرکت نکردم. من سلطنت طلب نیستم و مشروطه خواهم. بله من در جلساتی که در فرانکفورت تشکیل می‌شد شرکت می‌کردم اما آن‌ها فرق مشروطه خواه و سلطنت طلب را نمی‌دانستند. بله من "سازمان فرزندان ایران" را تاسیس کردم که هنوز هم فعال است. بله هر کجا شاه بودند در فرانسه در آمریکا و در جاهای دیگر من شرکت می‌کردم (قره خانی که در میان تماشاچیان نشسته بود داد زد در آن زمان بلیط هواپیما می‌دادند).

ساعت 10:30 پایان شهادت جهانشاهلو

وکیل متهم درخواست کرد قره خانی به جایگاه شهور خوانده شود. قره خانی بلند شد و گفت من حاضر نیستم حالا جواب بدهم من مقدار زیادی مدرک دارم که همراه نیست این مرد 90 ساله دروغ می‌گوید من خویشاوند شاهم و هر وقت بخوام ایشان را ببینم و به سمت در خروجی دادگاه رفت. دادستان با شهادت او مخالفت کرد

## شهادت سعید اکبر زاده

در ساعت 10:35 اکبر زاده به جایگاه شهود آمد و در پاسخ سوالات گفت من يك آژانس مسافرتي دارم. صدري دو بار از شرکت من بلیط سفر به ایران گرفت اما يك بار بدون آن که به من خبر دهد از آن استفاده نکرد. بعد شنیدم در همان زمان به ایران رفته است. او بسته‌يي به من نداد. بله يك بار اقاي بیژن پور نزد من آمد و موضوع بسته را گفت من فهمیدم با صدري از قدیم رابطه دارد.

پایان شهادت ساعت 10:45

رییس دادگاه تا ساعت 11:30 تنفس اعلام کرد

## شهادت فریدون بیژن پور (فري کرمانشاهي)

ساعت 11:30 شاهد در پاسخ سوالات گفت بیکار هستم و شغل ندارم. کرمانشاهي اسم مستعار من نیست بلکه بعضي‌ها من را این طور صدا می‌کنند. اما بسته. بسته هیچ ربطی به صدري ندارد. بسته را خانم میترا به من داد. نام خانوادگی او را نمی‌دانم اما او بسته را در سال 1998 به من داد. بله بنا بود بسته را به ایران ببرم و به مادر میترا بدهم. یعنی آن‌ها بیایند و بسته را بگیرند. من بسته را باز کردم مقداری عکس بود و صد مارک پول و يك نامه. من پول و نامه را بردم به ایران ولي عکس‌ها را نبردم. خیر من به عکس‌ها نگاه نکردم فقط یکی یا دو تا از آن‌ها را دیدم عکس دیوار بود و میز و صندلی و اطاق. نه جلسه نبود. بله در عکس تعدادي آدم هم بود. نمی‌دانم شاید عکس خود میترا بود. نه من خودم به اندازه‌ي کافي گرفتاري داشتم. بعدا دوسال بعد صدري به من زنگ زد و خواست پاکت عکس‌ها را پس بدهم من هم که می‌دانستم میترا

دوست اوست همین کار را کردم. یاپان شهادت ساعت  
11:45  
سپس رییس دادگاه تاریخ جلسه بعد 17 سپتامبر  
2003 را اعلام کرد.

دادستان تقاضا کرد صدري به چند سوال او پاسخ  
دهد.

شاهد در پاسخ به سوالات دادستان گفت هر چه  
جهانشاهلو گفته دروغ است من هیچ‌گاه نمی‌خواستم  
با شاه ملاقات کنم. بله من و قره خانی با او  
ملاقات کردیم اما موضوع این نبود که به ملاقات  
شاه برویم. شاه قطعا از طریق یزدي که با شاه  
تماس داشت می‌دانست و حتما یزدي به او گفته  
بود که من مشکوکم و حتی رییس دفتر او هم  
می‌دانست. چرا باید از جهانشاهلو می‌پرسیدم.  
چون من این گزارش‌ها را نوشته‌ام این‌ها  
می‌خواهند از من انتقام بگیرند. در مورد شریف  
محمدی واقعتا برخلاف گفته‌های اوست. او به من  
گفت می‌خواهد به ایران برود اما من به او  
گفتم نمی‌توانم کاری برای او بکنم.

نه من با متقاضیان پناهندگی تماس نداشتم.  
دادستان قسمتی از يك گزارش صدري به او اوک را  
خواند که بنا برآن خطائی می‌تواند به عنوان  
مامور مخفی به ایران برود و حاضر است هر  
ماموریتی را به عهده بگیرد و به عنوان مامور  
مخفی در سازمان‌های اپوزیسیون نفوذ کند. صدري  
در پاسخ گفت من نوشتم که چنین توانایی‌های را  
دارد اما ننوشتم حاضر است.

دادستان از گزارش می‌خواند "نامبرده حاضر به  
انجام هر نوع ماموریت است و حاضر است به  
ایران مسافرت کند. صدري توضیح داد احتمالا  
خودش گفته که حاضر است.

بله پدر و مادر تي من از هم جدا شده‌اند و هر  
دو ازدواج کرده‌اند. بله ژنرال وشمگیر ناپدري  
من است.

من به کسی بدهکاری ندارم تنها کاظم ارکیانی که در هامبورگ هتل دارد حدود 2 تا 3 هزار یورو به من بدهکار است و برادر زخم سابقم هم حدود 5 هزار یورو بدهکار است.

دادستان به اطلاع دادگاه رساند که دو متقاضی پناهندگی را احضار و از آنها بازجویی کرده است. وی خواست متن بازجویی در اختیار وکیل متهم قرار داده شود تا اگر لازم باشد این دو نفر برای دادن شهادت به دادگاه بیایند. برای مطالعه متن بازجویی‌ها توسط وکیل متهم از ساعت 12:20 تا 13:30 تنفس اعلام شد. بعد از تنفس صدمی در پاسخ به سوالات رییس دادگاه گفت من آن دو نفر را نه به اسم کوچک و نه به اسم خانوادگی نمی‌شناسم. این دو برای شریف محمدی کار می‌کردند. مدتی بعد از آن که کارم تمام شد یکی از آنها را در کافه آدلون دیدم و فقط با هم احوالپرسی کردیم. این جا نوشته شده من با "اداره کل" آلمان رابطه دارم معلوم نیست اداره کل چی؟ من چطور می‌توانم چنین ادعایی داشته باشم. من در موقعیتی نیستم که خانواده کسی را از ایران بیاورم. آقای شریف محمدی باعث شده که این دو نفر این حرف‌ها را بزنند.

پایان ساعت 13:37

**شهادت محمود صبوري**

شاهد در پاسخ سولات گفت من محمود صبوري سي و سه ساله در رشته ي . . . در . . . کارم خرید و فروش آهن در بازار بود. حدود پنج ماه پيش در کافه رستوران آدلون با آقاي صدري آشنا شدم. چون آقاي شريف محمدي کارگر نداشت، يك دو بار از من خواست آن جا کار کنم. بله من با دوستم آقاي حيدري به اين کافه رفتيم پشت بار يك خانم ايران کار مي کرد. بله خانم پروين. بله من با صدري صحبت کردم، راجع به مسایل سياسي ايران. من احتياج به کمک داشتم مشکل مربوط به زن و بچه ام بود. او گفت فتوکپي کاغذ شناسايي که پليس آلمان صادر کرده است را مي خواهد. بله من حدود يك سال و دو سه ماه است که در آلمان هستم، هنوز جواب نگرفته ام. چون شريف محمدي دوست برادرم بود که در هامبورگ هتل داشت و اکنون ساکن آمريکا است پيش آقاي شريف رفتم. نه آقاي صدري نيامد با من صحبت کند من با او سر صحبت را باز کردم. بله وقتي مساله دادن فتوکپي مطرح شد آخرين باري بود که او را ديدم. بله در همين روز بود که يك خانمي بله خانم پروين به صدري گفت پليس براي دستگيري شما آمده بود چون خانمي عليه شما شکايت کرده است. بله خانم پروين همان روز به صدري گفت که پليس به دنبالش است.

بله صدري گفت اداره ي کل من نمي دانم کدام اداره ي کل را مي گفت. من از جريان هاي اين جا خبر ندارم. او گفت رابطه دارد. بله من گفتم فرزندانم. بله درست است نوشته ام يك فرزند اما من يك پسر و يك دختر دارم. بله حدود يك سال پيش همسرم اقدام کرد به آلمان بياید اما بعداً

منصرف شد. اما کمی قبل بالاخره خانواده‌ی همسرم تصمیم گرفت که همسرم به آلمان بیاید. قاچاقچی به آن‌ها گفته که شما ممنوع الخروج هستید. من نمی‌دانم قاچاقچی از کجا فهمید همسرم ممنوع الخروج است. بلکه با پرداخت پول می‌توانند از ایران خارج شوند. قاچاقچی گفته 20 میلیون تومان برای پاک کردن اسم از لیست ممنوع الخروج‌ها و 15 میلیون تومان برای ویزا می‌خواهد و پول بلیط باید جدا پرداخت شود.

بله پنج ماه پیش برای اولین بار به کافه آدلون رفتم. برادرم خیلی هم دوست شریف محمدی نیست. برادر من هتل ساوی را در هامبورگ اجاره کرده بود و صاحب این هتل در برلن هم یک هتل داشت. یک بار که برادرم همراه با شریکش یک سفری به برلن کرده بود آقای شریف را دیده بود. بلکه یک بار هم به صدی گفتم که هوادار یک سازمان هستم. در این جا نمی‌خواهم اسم این سازمان را بیاورم به دلیل تماشاچیان که اینجا نشسته‌اند. بلکه من در ایران عضو یک سازمان بودم اما در این جا نه.

من از پدرم شنیدم که همسرم ممنوع الخروج شده است. من نمی‌دانم چه موقع. یادم نمی‌آید چه موقع به من خبر دادند، وقتی که هوا خیلی گرم بود. بلکه حتما بعد از دستگیری صدی بوده است.

بیان شهادت 14:00

#### **شهادت خسرو حیدری**

شاهد در پاسخ سوالات گفت 44 ساله و متقاضی پناهندگی است اما حاضر نشد شغل قبلی خود در ایران را ذکر کند. بعد از چند با سوال و جواب بالاخره رییس دادگاه گفت به طور کلی می‌توانید بگویید کارمند دولت ایران بوده‌اید. شاهد پاسخ داد بله.

شاهد در پاسخ سوالات گفت بله حدود سه ماه نیم پیش با دوستم به يك كافه رستوران رفتیم. او به من گفته بود که صاحب رستوران با برادرش دوست است. در آن جا اقاي شريف محمدي محبت کرد و بستني براي ما سفارش داد. صدري هم آنجا بود. اقاي صدري به دوستم گفت چرا در هيچ سازماني فعال نيست، بايد فعال شود از آن سازمان تاييديه بگيرد و مي‌تواند قبول شود. او گفت مي‌توانم کمک کنم خانواده‌ي شما بياید اين جا. من با ايشان حرف نزدm. من يك فتو کپی از كاغذهاي شناسي خودم و دوستم گرفتم و به او دادم. و بعد قرار شد اگر لازم باشد در قرار بعدي به خانه‌ي ايشان برويم. اين اولين باري بود که من ايشان را مي‌دیدم. بله خانواده‌ي من در گذشته تحت نظر بودند ولي به اين شکل نبود که ممنوع الخروج باشند. حدود پنج ماه پیش که مي‌خواستم پسر م را به اين جا بياورم ممنوع الخروج نبود اما فکر مي‌کنم حدود دو ماه پیش ممنوع الخروج شد. وقتي براي خروج او با يك قاچاقچي صحبت کردند فهميدند ممنوع الخروج شدند. من مستقيم با همسر م تماس ندارم. من از اقوامم باخير شدم که همسر م ممنوع الخروج شده. اين قاچاقچي گفته که قبلا ممنوع الخروج نبوده است. نه هنوز قاچاقچي نگفته چه راه‌هاي هست اما شايد با يك پاسپورت ديگر اين کار را بکند. نه هنوز از پول صحبت نکرده است.

بيان شهادت ساعت 14:30

#### **شهادت احمد مجد امين**

شاهد در پاسخ به سوالات گفت من به علت بيماري نمي‌توانم به راحتی صحبت کنم 66 ساله و گرافیکر مي‌باشم. من با صدري از قبل از انقلاب تماس داشتم. با هم بحث سياسي مي‌کرديم. او مامور تعقيب و مراقبت اپوزيسيون بود. من گزارش‌هايم

را به او می‌دادم. هر بار که گزارش می‌دادم چند بار صورت هزینه را از من می‌خواست. فکر می‌کنم آن‌ها را دریافت می‌کرد و بالا می‌کشید. او می‌خواست با سازمان‌های اطلاعاتی دیگر نظیر سیا و سازمان امنیت داخلی آلمان و... تماس بگیرد.

بعد از سقوط دیوار برلن من مشکل پیدا کردم، راجع به این موضع با پلیس صحبت کرده‌ام به پلیس سیاسی و در دادگاه قول دادم بر خلاف منافع آلمان اقدام نکنم (این موضع مربوط به فعالیت او در سازمان امنیت داخلی آلمان دمکراتیک اشتازی است). بعد پلیس سیاسی به من گفت می‌توانید در سازمان یا حزب سیاسی شرکت کنید. چون علاقمند بودم کار سیاسی کنم در جلسه‌ی انجمن پژوهشگران ایران شرکت کردم چند روز بعد صدري به من تلفن کرد و خواست بداند آن‌جا چه خبر بوده و چه کسانی حرف زدند. برای من این کار با توجه به سوابق صدري عجیب بود. من به یزدي تلفن کردم او گفت لازم نیست به من خبر بدهی چون صدري برای سلطنت طلبان مشکوک است اگر بخواهی حرفی بزنی بهتر است به پلیس سیاسی بگویی. بعد از آن ماجرای من، در مقابل دادگاه آلمان قول دادم در مسایل سیاسی آلمان دخالت نکنم. من بعد از انقلاب به کنسولگری ایران در برلن رفتم و صدري را دیدم با هم سلام علیک کردیم يك بار دیگر او را در همان‌جا دیدم اما او من را ندید. يك اطاق بود که افراد عادی که برای کاری به کنسولگری می‌رفتند را به آن‌جا راه نمی‌دادند. لای در باز بود من صدري را در آن‌جا دیدم. بلکه با این نوشته‌ی که در اختیارم گذاشته‌اید فکر می‌کنم همان جلسه انجمن پژوهشگران در 27 نوامبر 2001 بوده است

بیان شهادت ساعت 15:25

سپس متهم به سوالات دادستان و رییس دادگاه پاسخ داد. وی گفت صبوری در آشپزخانه‌ی کافه آدلون کار می‌کرد و نمی‌توانست بیاید در کافه بنشیند و با من حرف بزند. من از او هیچ چیز از جمله فتوکپی نگرفتم. من هیچ صحبتی راجع به وضع آن‌ها نکردم و این آقای حیدری را برای اولین بار در این جا دیدم. چون شریف به آن‌ها کار داده و کار می‌دهد این حرف‌ها را به آن‌ها دیکته کرده. آن‌ها هم به خاطر کار برای شریف این حرف‌ها را می‌زنند. در مورد مجد امین، من به او تلفن نکردم بلکه او به من تلفن کرد و اطلاعات در مورد انجمن پژوهشگران را هم برای خودم می‌خواستم.

در پایان دادستان ترجمه‌ی آلمانی اهداف و برنامه‌ی جلسه انجمن پژوهشگران در 27 نوامبر 2001 را در اختیار دادگاه قرار داد. این متن در دادگاه خوانده شد.

پایان ساعت 15:45

شهادت محمد شمس

رییس دادگاه به شاهد گفت موضوع شهادت شما انجمن پژوهشگران ایران و بخصوص سمینار سال 2001 این انجمن در برلن می‌باشد. شاهد در پاسخ به سوالات گفت مهندس و مترجم رسمی هستم. انجمن پژوهشگران ایران به مسایل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران می‌پردازد و جلسات متعددی در 10 سال گذشته داشته است. چون کسانی که در مسایل اجتماعی - اقتصادی ایران تحقیق می‌کنند عضو آن هستند این انجمن، انجمن پژوهشگران نامیده شده است. نمی‌توانم بگویم این انجمن از آغاز سیاسی بوده اما این انجمن همیشه مورد حمله‌ی نشریات چاپ ایران بوده است. مثلاً یک سری برنامه تلویزیونی به نام هویت در ایران تهیه و پخش می‌شد. با استفاده از مطالب این برنامه‌ها چند جلد کتاب هم در ایران به همین نام منتشر شد. در این سری برنامه‌ها چندین بار به این انجمن حمله شده و بعضی از اعضای آن را به نام ذکر کرده و آن‌ها را جاسوس سیا و موساد و ام ای 6 خواندند. ما در نوامبر 2001 یک سمینار در خانه‌ی فرهنگ‌های جهان در برلن داشتیم. در این سمینار طیف وسیعی از اپوزیسیون از سلطت طلبان تا چپ‌ها در کنار هم به سخنرانی و بیان نظرات خود پرداختند. بله جلسات به آرامی برگزار شد اما بیرون سالن درگیری پیش آمد. علت درگیر فیلمبرداری یک نفر از جریان سمینار بود. قبل از سمینار یک نفر که خود را خبرنگار تلویزیون ایران معرفی می‌کرد به ما تلفن کرد و خواست از مراسم گزارش تلویزیونی تهیه کند. قرار شد نیم ساعت قبل از

برنامه بیایند. او آمد و يك نفر را كه خود را الله وردی نیکجه (شخصی كه در دادگاه می‌کونوس معروف به شاهد ب بود) معرفی کرد همراه آورد. این شخص در سالن فیلمبرداری می‌کرد. قرار شد كه از برنامه فیلمبرداری كند اما دوربین رو به سخنرانان باشد و از حاضران و تماشاچیان فیلمبرداری نشود. من به چند نفر از دوستان هم گفتم مواظب باشند كه دوربین را رو به حاضران در جلسه نگیرد. در تنفس بیرون سالن سخنرانی چند نفر با او درگیر شدند، فیلم را از او گرفتند و ما مانع ادامه فیلمبرداری او شدیم.

پایان شهادت 13:20

رییس دادگاه از وکیل متهم و دادستان پرسید آیا موافقت از شهادت افراد دیگر صرفنظر کنند هر دو طرف موافقت کردند. آنگاه برای مشاوره در مورد خوانده کیفرخواست و آخرین دفاع متهم تنفس اعلام شد.

ساعت 14:07 دادگاه رسماً یافت

### کیفرخواست دادستانی

کیفرخواست دادستانی در سه قسمت تنظیم شده بود.

برنو یوست در اولین قسمت کیفرخواست گفت این سومین دادرسی علیه واواک ایران در برلن است. دادرسی معروف به دادگاه می‌کونوس دادرسی علیه حمید خرسند و دادرسی حاضر. در هر سه مورد اتهام تعقیب و جاسوسی افراد اپوزیسیون ایران برای ترور آنها بوده است. اولین بار علیه کردها، دومین بار علیه مجاهدین و این بار علیه سلطنت طلبان.

در آوریل 1997 حکم دادگاه می‌کونوس اعلام شد و منجر به قطع رابطه‌ی دیپلماتیک کشورهای اروپایی با ایران و خروج دیپلمات‌های این

کشورها از ایران شد. اما دولت ایران علی‌رغم این امر به فعالیت‌های اطلاعاتی خود علیه اپوزیسیون در خارج از ایران ادامه داد. ایران با پیگیری به این کار مشغول است. این بار ما با نمونه صدري روبرو هستیم. او به عنوان جاسوس شاهنشاهی علیه دانشجویان فعالیت می‌کرد و بعد از انقلاب بنا به اقرار خودش از سال 1991 برای واواک فعال بوده است و در دادگاه معلوم شد این کار تا هنگام دستگیری در ژوئیه 2003 ادامه داشته است. او در این مدت سعی کرده همکاران سابق خود را برای فعالیت در واواک عضو گیری کند تا تعقیب و جاسوسی از اپوزیسیون همچنان ادامه یابد. او با توجه به سابقه اش به عنوان جاسوس شاهنشاهی به خوبی می‌دانست این اطلاعات چگونه مورد بهره برداری مقامات ایران قرار می‌گیرد. نوع بهره برداری از این اطلاعات را يك بار فلاحیان وزیر وقت واواک چنین اعلام کرد "ما به عملیات خود ادامه داده‌ایم. در حال حاضر آن‌ها را تعقیب می‌کنیم و در خارج از کشور آن‌ها را به طور مداوم تحت نظر داریم. ما در ارگان مرکزی آن‌ها نفوذ کرده‌ایم و از فعالیت‌های آن‌ها مطلع هستیم. خدا را شکر که می‌توانیم همه فعالیت‌های آن‌ها را تحت نظر داشته باشیم".

دومین نماینده دادستانی به شرح زندگی صدري و فعالیت‌های او در ساواک و واواک پرداخت. جزئیات فعالیت‌های او را بنا بر گزارش‌های خود او و آنچه شاهدان در دادگاه گفته بودند ذکر کرد و گفت در تمامی گزارش‌هایی که به ایران فرستاده مساله مرکزی پول بوده است. نماینده دادستانی سپس گفته‌های شاهدان در دادگاه را ارزیابی کرد و نتیجه گرفت که صدري تا هنگام دستگیری به جاسوسی مشغول بوده است.

سپس برنو یوست سومین قسمت کیفرخواست را خواند. او گفت جرم صدري منطبق بر ماده 99

قوانین جزایی آلمان است. این قانون می‌گوید «کسی که 1) برای سازمان اطلاعاتی یک نیروی خارجی با دادن یا انتقال حقایق، اشیاء یا اطلاعات فعالیتی علیه آلمان فدرال انجام دهد یا 2) در مقابل سازمان اطلاعات یک نیروی خارجی یا افراد واسطه‌اش آمادگی خود را اعلام کند، به مجازات تا 5 سال زندان یا جریمه نقدی محکوم می‌شود...». نماینده دادستانی اوضاعی که قانون در آن وضع شده بود، تغییر شرایط در آلمان و تغییراتی که در شمول قانون طی سال‌ها پدید آمده پرداخت و گفت کسانی که به دلایل سیاسی، فرهنگی یا قومی به آلمان آمده‌اند همان قدر تحت حمایت قوانین آلمان هستند که شهروندان آلمانی. نمونه محمدی (خلبان رفسنجانی که در هامبورگ ترور شد) و میکونوس نشان می‌دهند که با این فعالتهای جاسوسی جان افراد ساکن آلمان و از این رو امنیت آلمان به خطر می‌افتد. می‌توان به نمونه حزب الله که رهبریش در دست ایران است توجه کرد. حزب الله در آلمان باید مورد مراقبت دائم باشد چنان که به طور قانونی هم تحت مراقب هست. این به خاطر امنیت آلمان است. سلطنت طلبان از سازمان‌های مهم اپوزیسیون ایران در آلمان و اروپا هستند و مثلاً می‌دانیم دکتر گنجی رییس سازمان درفش کاویانی در معرض خطر ترور قرار داشت. در مورد مقدار جرم هر چند گزارش‌هایی که صدري به ایران فرستاده به ظاهر پیش پا افتاده به نظر برسند اما واواک بر اساس همین جزئیات فعالیت‌های تروریستی خود را سازمان می‌دهد. تا کنون حداقل یک مورد نشان داده است که این کارها می‌تواند نتایج مرکبار داشته باشد. حقایق نشان می‌دهند که صدري تا سال 2003 برای پول برای واواک کار می‌کرده است و داستان‌های مربوط به تحت فشار قرار داشتن خانواده اش تنها برای جازدن مجرم به جای قربانی است. اما

این که صدري توانسته از سال 1998 که جاسوس  
بودنش براي سلطنت طلبان روشن شده به کار خود  
در میان آنها ادامه دهد نشان سهلانگاري آن  
است.

بنا بر بند يك ماده 99 قوانين جزايي تقاضاي 2  
سال و 4 ماه زندان براي او داریم.  
پایان ساعت 15:05

## هفتمین جلسه دادگاه سه شنبه 23 سپتامبر 2003

شروع ساعت 13:00

در ابتدای جلسه رییس دادگاه گفت برای مدت کوتاهی دو باره وارد پروسه دادرسی می‌شویم و رو به متهم و وکلایش گفت تا کنون بنا بر ادعای نامه دادستانی اتهام جاسوسی مربوط به سالهای تا 1998 بوده است اما با توجه به مدارک جدید و کیفرخواست دادستانی که در جلسه روز گذشته خوانده شد، این زمان می‌تواند تا سال 2003 در نظر گرفته شود. سپس دادرسی خاتمه یافت و وکیل متهم به آخرین دفاع پرداخت.

### آخرین دفاع وکیل متهم

من باید به دو سوال مهم جواب دهم اول آیا متهم آزادانه تصمیم به جاسوسی گرفته و دوم آیا فعالیت جاسوسی او بعد از 1998 ادامه داشته است. در مورد سوال اول هیچ مدرکی که نشان دهد متهم شخصا تصمیم به جاسوسی گرفته مطرح نشده است. مسایل مالی نیز در سطح نازی بوده و موضوع خانه هم بسیار مبهم است پس من نتیجه می‌گیرم که متهم بر اثر فشار بر خانواده اش مجبور به جاسوسی شده است.

در مورد سوال دوم دادستانی نتوانست هیچ شاهد جدی ارائه کند. دو شاهد مهم دادستانی خانم آلپانیان و آقای شریف محمدی بودند. صحبت‌های خانم آلپانیان می‌تواند مربوط به سال 1998 باشد نه 1999 و آقای شریف محمدی یک شاهد دروغگو بود و برای تسویه حساب با متهم به هر دری زد. به نظر من مشکلات مالی که او و متهم دارند عامل اصلی این تسویه حساب بوده است. به نظر من شهادت او فاقد کمترین ارزش است. در مورد دو شاهدی هم که او معرفی کرد، شریف محمدی آن‌ها

را اجیر کرده تا به زیان موکل من صحبت کنند. باید اشاره کنم خانم آلپانیان در فوریه 2003 از متهم شکایت کرد، خانه او را هم پلیس بازرسی کرده بود، یعنی متهم از این زمان از موضوع مطلع است پس بسیار ابلهانه است اگر فکر کنیم متهم چند ما بعد در ژوئیه 2003 با دو متقاضی پناهندگی کار جاسوسی می‌کرده است. با توجه به این نکات و این که متهم خود اقرار کرده و پشیمان هم هست من تقاضای 18 ماه زندان تعلیقی می‌کنم.

### آخرین دفاع ایرج صدري

سپس متهم برخاست و گفت من از کار خود پشیمانم، من از دوستان همکاران خود خجالت می‌کشم و از همه‌ی آنها معذرت می‌خواهم. من تا سال 1998 جاسوسی می‌کردم و از این کارم بسیار خجالت زده هستم، مرا ببخشید.

پایان 13:30

### حکم

پس از رسمیت یافتن دادگاه قاضی وایسبروت رییس دادگاه عالی برلن شعبه 2 حکم را اعلام کرد: متهم به جرم جاسوسی در اپوزیسیون ایران به نفع دولت جمهوری اسلامی به دو سال و شش ماه زندان محکوم می‌شود. این مدت زندان قابل خرید نیست.

در حکم به طور مفصل به یک یک موارد اتهام کیفرخواست و دفاعیه متهم و وکلایش اشاره شد. گزارش‌هایی که صدری به ایران فرستاده و فتو کپی آن‌ها در اختیار دادگاه است، ملاقات‌های متعدد او با حسن مرادی مسئول واواک در کنسولگری ایران در برلن مورد ارزیابی قرار گرفت. در ارزیابی فعالیت‌های جاسوسی صدری دستمزدی که دریافت کرده بود اهمیتی ویژه داشت. صدری برخلاف ادعایش برای فعالیت جاسوسی خود دستمزد دریافت می‌کرده و مقدار مبالغ دریافتی از نکاتی است که در تمامی گزارش‌های او مطرح بوده است. در مورد فعالیت‌های جاسوسی صدری پس از سال 1998 تا هنگام دستگیری با توجه به مجموعه‌ی تماس‌های او در این مدت، هیات قضات به این نتیجه رسیده است که تا هنگام دستگیری فعال بود و تماس‌های متعددی با افراد اپوزیسیون داشته، این تماس‌ها در مجموع در خدمت کار جاسوسی او بوده است.

سپس طی یک بحث حقوقی طولانی این نتیجه اعلام شد که فعالیت جاسوسی صدری قبل از سال 1979 (در زمانی که مسئول ساواک کنسولگری ایران در برلن برای تعقیب و مراقبت از دانشجویان اپوزیسیون ایران بود) جرم محسوب نمی‌شود، اما

فعالیت جاسوسی شناخته شده‌ی او از 1991 تا هنگام دستگیری مشمول قانون فعالیت مخفی به نفع یک نیروی خارجی منطبق با ماده 99 قوانین کیفری آلمان است و چون مجازات مالی عملاً مجازات نخواهد بود چون این مبلغ به هر صورت پرداخت خواهد شد، مجازات دو سال و شش ماه برای او در نظر گرفته می‌شود.

متهم می‌تواند طی یک هفته تقاضای تجدید نظر کند و یک ماه بعد از اعلام کتبی حکم، تقاضای خود را به کمک وکیل مدلل سازد. تا هنگام قطعی شدن حکم وی باید هر هفته دو بار خود را به پلیس معرفی نماید. متهم دو سال و نیم محومیتش را می‌تواند در زندان آزاد بگذراند.